

# نوشتن شکلی از زندگی است



الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.  
الف پنجشنبه هر هفته در [gerishna.com](http://gerishna.com) منتشر می شود.  
الف شماره ۷۲۷ همزمان با جلسه ۸۲۷ انجمن منتشر شد.  
این شماره الف ۱۴ خرداد ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.  
آثار خود را به ایمیل [gerash@gmail.com](mailto:gerash@gmail.com) برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، رضا شیروان، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان  
اعضای بیست و نهمین دوره گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.  
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است

می خواستی نباشی و باشی... چه فایده؟  
متنی که شد اسیر حواشی... چه فایده؟

در لحظه‌ای که کفش مرا جفت می‌کنی  
با چشم‌هات آب بیاشی... چه فایده؟

گیرم از این منی که دلم راشکانده‌ای  
تندیسی از طلا بتراشی... چه فایده؟

بر مسجدی که بی تو سیاه است سازه‌اش  
فیروزه‌های روشن کاشی... چه فایده؟

آه ای پلنگ! فرض بکن با پریدنت  
افتاده روی ماه خراشی... چه فایده؟

گیرم که بندبند جهان وقت دیدنت  
از شور و شوق شد متلاشی... چه فایده؟

گیرم پس از کشیدن خلقی به خاک و خون  
رفتی که همنشین خدا شی... چه فایده؟

شب باشد و بساط غزلخوانی ام به راه  
اما تورو به راه نباشی... چه فایده؟!

مریم انصاری

فکر کن  
 به مارهای روی دوش دنیا  
 و قرار هرروز مغز آدم ها  
 طعمه ای باش برای فرار  
 برای نشمردن تیک تاک مرگ  
 به نیستی فکر کن  
 مثل عاشقی بدقول  
 که دیر کرده  
 و معشوقش را برده اند

سمیه سادات حسینی

گفتم کمی غزل بسرایم ولی نشد  
از هر چه، از ازل بسرایم ولی نشد

در فکرتم تو را به چه چیزی شبه کنم  
وقتی که گشت حل بسرایم ولی نشد

لب‌های لعل یار چو باشد پر از شکر  
گفتم که از عسل بسرایم ولی نشد

دیدم نمی‌شود که عشق را به اصل گفت  
شاید که با بدل بسرایم ولی نشد

نزدیک بود پاک وجودم تبه شود  
وز چیز مبتذل بسرایم ولی نشد!

تو چون گلی که در نظر چشم‌های من...  
...از چون تو مبتزل بسرایم ولی نشد

امشب دلم گرفت و هوایی آن شدم  
کز رو مه محل بسرایم ولی نشد

شعرم بشد غزل ار چه می‌خواستم که من  
شعری بسی کچل بسرایم! ولی نشد

## Waffles & Honey

I walk in the bicycle lane with your voice. Traffic in my left ear chops and screws part of your sentences. I don't care if I can't understand part of what you say; you are a taut ribbon.

I'm working for the day I lumber through the door and you are sitting on the couch, eraser in your mouth, and you cock your head toward me and ask how my day was, where I don't have to walk with traffic just to have an excuse to hear you.

J. Bradley

<http://flashfiction.net/201504/flash-reprint-j-bradleys-waffles-honey.php>

## کلوچه و عسل

در مسیر دوچرخه با صدای تو راه می‌روم. ترافیک در گوش چپام قسمتی از جملات را خرد می‌کند و در هم می‌کشد. اهمیت ندارد که نمی‌توانم بخشی از آنچه می‌گویی را بشنوم؛ تو سمجی. روز را کار می‌کنم و با صدا از در رد می‌شوم و تو روی صندلی نشسته‌ای، پاک‌کن در دهان، سرت را به سمت من کج می‌کنی و می‌پرسی روزم را چطور گذراندم، حالا که مجبور نیستم با ترافیک راه بروم، به جاست بهانه‌ای برای شنیدن صدایت داشته باشم.

چی بردی / ترجمه: راحله پها در



## پروتز سینوهه با داستان استاد ذبیح‌الله منصوری

نشان داده است:

مهم‌ترین اثر ترجمه شده‌ی منصوری که احتمالاً هرکسی که خوانده کلی هم از آن خوشش آمده، کتاب «سینوهه، پزشک مخصوص فرعون» است. اصل این کتاب - که اثری است از یک نویسنده فنلاندی به نام میکا والتاری - تنها ۴۶۱ صفحه دارد که استاد منصوری با فراخ‌بال! آن را در ۹۸۹ صفحه به پرواز درآورده است. البته ما چه می‌دانیم؟ شاید فونت متن اصلی ریز بوده یا قطع کتاب در ترجمه از نوع جیبی کلفت بوده است. مورد دیگر هم این که نویسنده‌ای



به نام پل امیر، مقاله‌ی کوتاهی را با نام «خداوند الموت» نوشته است که بسط‌امی زمان آن را تبدیل به کتاب کرده است.

ناگفته نماند که استاد هیچ‌گاه این آثار ترجمه‌شده را به نام خود ثبت نکرد. تنها کتابی که نام خودش را به عنوان نویسنده بر آن نهاد، «علوم اسلامی در قرن اول هجری» نام دارد که البته بیشتر در مورد علوم اسلامی در قرن پنجم هجری است که این اثر هم در واقع ترجمه کتاب «تمدن اسلام در قرن چهارم هجری» از یک اسلام‌شناس آلمانی به نام آدام متز است.

البته دلیل فوران تخیل در این اسطوره بلامنازع اعتماد به نفس، ریشه در دو موضوع دارد: اول این که او در جوانی علاقه‌مند به رشته دربانوردی بود که هیچ‌وقت فرصت تحصیل در این رشته را پیدا نکرد. و دوم این که در رزومه‌ی کاری‌اش، شش سال فعالیت در روزنامه وزین کیهان دیده می‌شود.

تقویم را با یک جمله از خداوندگار اقتباس ادبی به پایان می‌بریم که فرمود: «اگر انسان در زندگی قرار باشد که دزد باشد بهتر است که کتاب بدزدد.»

در حالی تقویم این هفته خبر از سالروز اختراع جاروبرقی در آمریکا (۸ ژوئن ۱۸۶۹) و همین‌طور کبریت در آلمان (۸ ژوئن ۱۸۳۰) و همین‌طور آنتن امواج صوتی توسط یک ایتالیایی نام‌دار به نام گولیلمو مارکونی (۹ ژوئن ۱۸۹۶) می‌دهد، که ما در ایران خودمان، عزیزی را از دست دادیم که پرکارترین مترجم تاریخ مطبوعات است. او که توانست با ذهن خلاق و سازنده خود طرحی نو در ترجمه آثار دراندازد؛ استاد ذبیح‌الله منصوری که در ۱۹ خرداد ۱۳۶۵ درگذشت.

منصوری در حالی در سال ۱۲۷۶ در سنندج

به دنیا آمد که هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کرد که جامعه مترجمان ایران این‌طور با او و آثارش بدرفتاری کنند و به بالای نود درصد آثار ترجمه شده‌اش انگ عدم وفاداری به متن اصلی را بزنند. چرا که او اساساً علاقه‌ی زیادی به افزودنی‌های غیرمجاز داشت و با ذهن خلاق که داشت به خودفزون‌انگاری آثار می‌پرداخت. در جایی آمده است که از منصوری سوال شد: «شما چرا به اصل متون وفادار نیستید؟» که در پاسخ گفت: «وفاداری تنها مختص به سگ است؛ آن‌هم نه هر سگی. برای مثال شما سگ ولگرد صادق هدایت را عنایت بفرمایید؛ یک سگ اجنبی به خاطر احساس استشمامی که از یک ماده‌سگ ایرانی در او پدیدار می‌گردد، از صاحب‌اش جدا می‌شود. پس وقتی یک سگ که سمبل وفاداری است و به دلیل رضای نیازهایش این‌طور بی‌وفایی می‌کند، شما چه انتظاری از بنده دارید که به متون اصلی وفادار بمانم؟»

بد نیست نگاهی بیاندازیم به دو مورد از معروف‌ترین آثار ترجمه شده او که در آن هنر اش را در مکانیزه کردن «بسط تیلور» در ادبیات به خوبی

## شاعر، دوست قدیمی و مقام دولتی در یک صندلی روبه‌رو

شعر ترجمه از مسعود غفوری، دومین کار از شهید علی بود. به گفته علی‌اکبر شاه‌محمدی انرژی‌ای از مجسمه ساز به مجسمه و از مجسمه به شاعر انتقال یافته و این در شعر نمود پیدا کرده است. در اول شعر اگر به جای «ولی» «با وجودی که» بود یا این که ولی در اول بند دوم می‌آمد بهتر بود. همچنین پیشنهاد شد به جای باران‌های گرم تابستان، باران‌های موسمی استفاده شود.

داستان تصویری فرزانه استوار هم مشاهده و داستان‌های جنایی مختلفی از دل آن پدیدار شد.

ادامه نقد الف را از گروه وات ساپ انجمن پی می‌گیریم.

همچنان با سیل رضایت‌مندی دوستان از تقویم الف روبرو هستیم. این هفته سحرالسادات حدیقه واقعا از قلم محمودی تشکر کرد و لذت بردن خود را از تقویم الف ابراز داشت.

نسرین خندان راجع به شعر فضلی این چنین گفت: در «عهدهایی که سهل می‌شکنند، ندبه‌هایی تمام بی تأثیر» ایهامی که در کلمه‌های عهد و ندبه بود قشنگ بود، عهد و ندبه هم به معنی خود کلمه‌ها و هم اراجعی که به دعاهای عهد و ندبه داشت. فرزانه استوار ادامه می‌دهد: خب تصویر خوبی داره، که یه پیرمرد داره با عصاش، در واقع با هر ضربه ی عصا که به زمین می‌زنه، دنبال مرگ می‌گرده.

فرزانه استوار اولین نفری بود که راجع به شعر شادی صحبت کرد: این شعر و البته شعرهای قبلی خانم شادی باعث شد بچه‌های انجمن واژه‌ی «نالشت» را به جامعه‌ی فارسی زبان معرفی کند. چون کلمه‌ی مودبانه‌ی دیگری برای ادای آن مفهوم به ذهنمان نرسید.

در آخر باید اعتراف کنم این هفته جز کم‌کارترین هفته‌ها در طول عمر نه چندان طولانی گروه وات‌ساپ انجمن بود و این اتفاق زمانی افتاد که تنها یک پیام از خانم دکتر رحمانیان از همان جمعه، شروع نقد الف، مخابره نشد که نشد و این ادامه داشت تا آخر هفته. اینجاست که معلوم میشه پرچم دار نقد در این گروه کسی نیست جز حوریه رحمانیان.

فرزانه استوار، محمد خواجه‌پور، علی‌اکبر شاه‌محمدی، ابوالحسن محمودی، عبدالله فضلی و حسن تقی‌زاده حاضرین این جلسه بودند. آقای فضلی بخشدار مرکزی گراش مهمان این هفته انجمن شاعران و نویسندگان بود؛ بعد از معرفی انجمن توسط خواجه‌پور و شاه‌محمدی قرار شد آقای فضلی کلید ارتباط بین انجمن گراش و لامرد را بزند که ان‌شا... بریم و بیان.

شعر «صبر کنم یا نه» از فاطمه شادی نقد شد. تصویرهای خوبی را در شعر کشف کرده بود ولی از لحاظ زبانی به خوبی کار نشده بود. توجه به معانی متفاوت کلمات در موقعیت مختلف ضروری است و شاعر باید با آگاهی و تسلط بیشتری نسبت به آنچه می‌خواهد بیان کند، شعر بسراید مثل کلمه «سرگشته» در این شعر که به معنی اصلی آن دقت نشده بود. شعر میثم صمیمی نقد شد. به گفته بیشتر دوستان شعر حرف خاصی برای زدن نداشت و بیشتر متکی به موسیقی بود و به یک تصنیف شباهت داشت.

شعر «یا رب مددی» اثر احمد آخوندزاده نقد شد. تلمیح در شعر به وفور استفاده شده بود و از زبان نسبتاً قدیمی بهره برده بود. شعری ساده و روان که وزنی دوری داشت. شاعر با گذشت بیش از ۲۰ سال انتشار از کتاب نخست‌اش همچنان به همان اسلوب همیشگی خود شعر می‌گوید.

شعر عبدالله فضلی خواننده و نقد شد. قافیه به زیبایی انتخاب شده بود. در محور عمودی مراحل رشد در یک فضای معنوی را می‌شد دید؛ حرکت در خانه و بعد تردید از قسمت شعر فروغ و یک نگاه انتقادی و پایان که سعی در رسیدن به یک نگاه ایدیولوژیک داشت. شعر تنها یک شعر مهدوی نبود بلکه یک شعر اجتماعی هم به شمار می‌رفت.

داستان ترجمه این هفته راحله بهادر نیز مثل هفته قبل از سری داستانهای تویتری بود که از روزنامه گاردین انتخاب کرده بود. داستان خیلی کوتاه که می‌شد طرح‌های مختلفی مطرح کرد.

# جدا بنامی کہ فیہ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
مَنْ لَمْ یَلْمِ لِحَدِیْقَتِیْ  
مَنْ لَمْ یَلْمِ لِحَدِیْقَتِیْ  
مَنْ لَمْ یَلْمِ لِحَدِیْقَتِیْ



۸